

برکی از خاطرات مردین و سیاست

نوبت چاپ اول پاییز ۹۶

نشر: کارور

شمارگان: ۲۵۰ نسخہ

قیمت: اهدایی

آدرس ناشر: شریعتی بالاتر از سه راه طالقانی پلاک ۱۸۳ تلفن ۷۷۵۲۰۲۵

شابک	: 978-600-5476-36-1□
شماره کتابخانه ملی	: ۴۹۱۵۶۱۷
عنوان کتاب پدیدآور	: برگی از خاطرات مرد دین و سیاست/ گردآوری و تلخیص لیلا خسروی؛ به سفارش پردیس خواهران دانشگاه امام صادق.
مشخصات نشر	: تهران: کارور، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری	: ۱۸ ص: مصور (رنگی).
موضوع	: مهدوی، سی، محمدرضا، ۱۳۱۰ - ۱۳۹۳. — خاطرات
موضوع	: Mahdavi kanni, Mohammad Reza -- Diaries
موضوع	: روحانیت -- ایرا — فعالیت‌های سیاسی
موضوع	: Clergy - Political activity -- Iran
موضوع	: ایران — تاریخ — اسلام، ۱۳۵۷ — روحانیت — سرگذشتنامه
موضوع	: Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Clergy -- Biography
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲
رده بندی کنگره	: DSR1۵۳۳/۵/۳۱۹م ۱۳۹۶
سرشناسه	: خسروی، لیلا، ۱۳۵۱ -، گردآورنده
شناسه افزوده	: دانشگاه امام صادق(ع). پردیس خواهران
وضعیت فهرست نویسی	: فیا

فہرست مطالب

۵.....	پیشگفتار.....
۶.....	درآمد.....
۱۳.....	از تولد تا بلوغ.....
۳۳.....	ازدواج تا مبارزہ.....
۹.....	تأسیس دانشگاه امام صادق (ع).....
۱۰.....	از بیماری تا ارتحال.....

۲

پیشگفتار

آنچه پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد، قسمت های مختصری از کتاب «طائفت آیت الله مهدوی کنی است که به کوشش دکتر ابوالرضا خواجه سروی تدوین شده و توسط انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به سال ۱۳۸۵ شمسی به زیور طبع آراسته شده است، تا عمده دوستداران ایشان (اعم از اساتید، روحانیان، دانشجویان، و آحاد ملت شریف ایران) را با زیبایی از زندگانی پربرکت و پرفراز و نشیب ایشان آشنا سازد. در میان مطالبی که به زبان ادبیات آمده، بنا به فراخور موضوع، خاطراتی نیز از همسر و هم‌رزم همیشگی ایشان در طول ۵۵ سال زندگی مشترک یا فرزندان گرامی ایشان آمده است. امید است سروان عزیز از این رهگذر توشه ای بگیرند و یا آن عزیز، استاد گرانقدر اخلاق و عالم ربّانی، آیت الله مهدوی کنی را زنده نگاه دارند و از درگاه حضرت علی (علیه السلام) جلاله، شادی روح ایشان را مسئلت نمایند.

دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواهران

۲

درآمد

بسم الله الرحمن الرحيم

«الناس موتی و اهل العلم احياء»^۱

الهی! قریب سه سال پیش^۲ همانی از دیار ما، به سوی رضوان تو به پرواز درآمد که زلال محبتش، جام قلب‌هایمان را سیراب می‌ساخت. پریم جان او زخم‌های بسیار خورده بود تا خود را به آبی بیکرانه‌ات رساند. در این دنیا، که بود؛ همه اندیشه‌اش ببودی در آری رسیدن به تو، نوجوانی و جوانی‌اش را وقف آموختن علوم می‌ساخت که در شناخت تو یاری‌اش کند و پرده از عذار بی‌مثال تو برکشد!

آنگاه، قدم در راهی نهاد که حاصلش در دوران سیاه^۳ سیاسی، جز رنج و شکنجه و زندان و تبعید نبود؛ اما با این همه، هرگز لب به اعتراض نگشود؛ که گویی آزارش^۴ در آید، جانانش می‌کشید، در کام او از غسل شیرین‌تر بود! او جز زیبایی و حسن یار نمی‌دید و هرگز ناامید از رسیدن به تو نبود که برای او در راه تو بودن، عین وصل بود و زیبایی و لذت، و این کلام جان او بود که:

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

۱- دیوان منسوب به امیرالمؤمنین

۲- به تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۹۳

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند

کسی به حسن و ملاحه به یار ما نرسد

هزارفش برآید ز کلک صنع و یکی

به دل پذیری نقش نگار ما نرسد

دلارنج سمدان مرنج و واثق باش

که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

از زمانی که به همراه پدر و هادرس و اشهر مقدس قم گشت، دلش را به تو، و زندگی اش را به

سادگی و خلوص علما و حجره های ساده و مفروش

به حصیر و زیلوی حوزه پیوند زد. جامه روحانیت

را که بادستان عارف دلباخته تو، رجبعلی خیاط

دوخته شده و با نفس گرم او الهی شده بود، به

دستان پر مهر استادش (حجت الاسلام برهان)

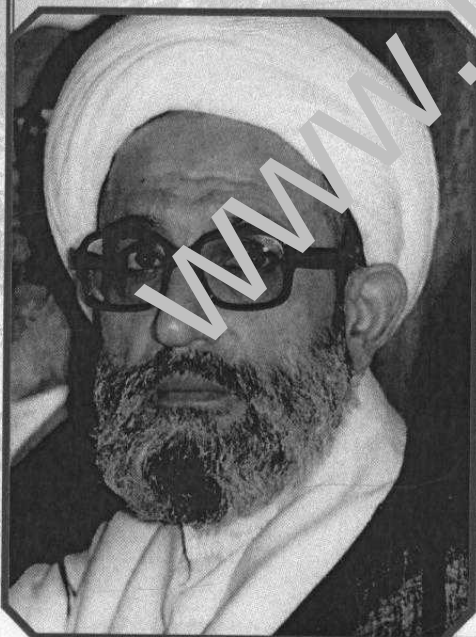
بر قامت کوچک خود که هنوز در دوره نوجوانی

بود، کشید و خود را به تشویق پدر، به تمامه وقف

تو ساخت و تا آخر عمر بر این پیمان خویش

وفادار ماند و هرگز در این ملک وقفی تو، بنای

دیگری نساخت و همواره حرمت حریم دلش را



نگه داشت و آن را منزلگاه اغیار نساخت که نیک می دانست: «القلب حرم الله و ...»^۱.

اندکی پس از آغاز روزگار شیرین و صلتش، قدم در راهی گذاشت که آرامش ظاهری را نه تنها از خود، که از همسر جوان و دختر خردسالش زدود. اصلاً وصلت او نیز با صبیحه یک روحانی آشنا از عشق وافرش به تو داشت که ملاک تمامی انتخاب هایش در زندگی، تو بودی؛ و چه زیاده همه عزیزانش را نیز در این راه با خود همراه ساخته بود! او مبارزه را بر زندگی عادی بدون دغدغه ترجیح می داد و دو تحمل نازیبایی های حکومت طاغوت را نداشت. عاشق و دلپاخته استادش حاج آقا رحیم بود به هر بهانه ای نام او را بر زبان جاری می ساخت؛ آن هم در زمانه ای که زمان نبود، و مرد نام او را برابر بود با حصر و شکنجه و تبعید:

میل مجنون پیش آن لیر را ن...^۲

او شاگرد امامی بود که می فرمود: «من نباید در شیوه عشق بازی، مقدمات ترتیب دهد و نتیجه بگیرد، بلکه خود حقیقت عشق، آتشی است که از قلب عاشق طلوع می کند و جذوه آن به سر و علن و باطن و ظاهرش سرایت می کند و همان تجلیات حبی در سر قلب، به صورت عشقبازی در ظاهر در می آید»^۳:

گردایره کوزه ز گوهر سازند از کوزه همان برون نه در دست^۴

پس از اتمام تحصیلاتش در قم، به خواست همسر جوان و مهربانی به بهار بازگشت و تدریس در مدرسه مروی و امامت مسجد جلیلی را عهده دار گشت. زمانی که کارش را در خانه

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: «القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله غیر الله» (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵، باب حب الله، حدیث ۲۷).

۲- میل مجنون پیش آن لیری روان
میل نافه پس پی کره دوان، مولانا

۳- امام خمینی، سرالصلوات، ص ۱۱

۴- بابا افضل کاشانی

تو آغاز نمود، جز خادم مسجد کسی به او اقتدا نمی کرد؛ اما نسبت به راهی که می رفت، چنان اطمینان قلبی ای داشت که هیچ چیز او را ناامید نمی ساخت، و تو دستان یاری گرت را به سوش گشودی و سیمای مهربان و کلام گیرایش را مایه جذب جوانان و تشنگان حقیقت ساخت. آن گه نه که چشم طمع شکار چپان جوان ها، به سوی مسجد جلیلی برگشت!

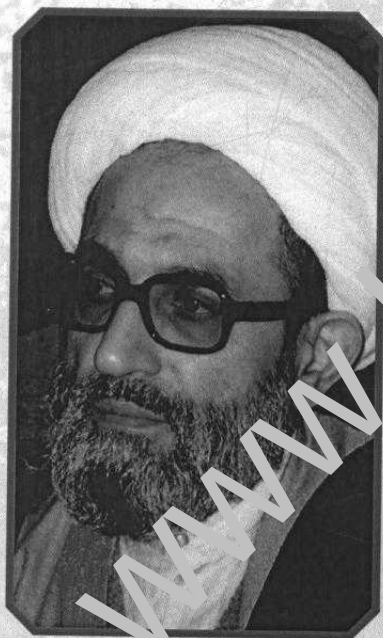


شب، پس، آن که حانش را با پاکی کلام تو غسل، دو جوشن رسول تو را بر قامت غبار کنیدی و به عزت همه آنان که در غایت به مدح آنان پرداخته بودی، قسمت داد، دوباره او را آزمودی و این بار نه فقط به زندان و حصر، که وی را به شهر و دیاری تبعید ساختی که مردمانش هم زبان و هم مذهب او

نبودند؛ اما خلق مهربان و خلوص و فروتنی اش، مردمان کرد و ... صاحب ایران زمین را واداشت که جز با مهربانی ذاتی خویش، پذیرای او نباشند و او بی هیچ شکستی به رکان کردستان رفت و این فرصت را چون امام همامش، علی بن موسی الرضا (ع) در راه مدینه، غنبت شمرد؛ روزها در کنار رودخانه مطالعه می کرد و با مردم خون گرم آن منطقه سخن می گفت و در خانه تو امامت جماعت آن ها را بر عهده می گرفت؛ ولی آزمون تو ادامه داشت و این بار، بازگشت دوباره به تهران و بازجویی و شکنجه دوباره

زمانی که خاطرات آن زمان را بر ایمان تعریف می کرد، گویی داستان هزار و یک شب یا

قصه لیلی و مجنون را باز می‌گفت. خنده شیرین او کام همه شاگردانش را شیرین می‌ساخت؛ در حالی که هر آنچه باز می‌گفت بوی خون داشت و موسیقی آن، صدای تازیانه بود و فریاد شکنجه‌گران و ناله‌های گاه و بیگاه زندانیان؛ ولی او می‌گفت در تمامی آن لحظات، آرام و پرامید تنها نام درازمزه می‌کرده: «رَبُّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا...»^۱.



و با ناخودآگاه به یاد حضرت زینب (س)، دخت گرامی امیرالینین (ع) و حضرت زهرا (س)، می‌افتادیم که گم‌ال‌قتلگاه، جز زیبایی و حسن یار نمی‌تواند رحمت به خاطر مهربانی‌های هر لحظه او بر بندگ است، او را از زلال رحمت سیراب ساز، و بگذار آب رحمت، مرهم جان زخم خورده‌اش باشد.

با همان صفای باطنی‌اش بارها می‌فرمود که خواست قلبی‌اش این نیست که وکیل، وزیر، یا رئیس جمهور شود. او نه تنها به این مقامات دنیوی که حتی به پول و ثروت نیز نمی‌اندیشید؛ تنها دلش می‌خواست به بهشت رضوان تورسد! او استاد اخلاق نظری بود و خود، نمونه‌ای بود از اخلاق محمدی: سرشار از مهربانی، شجاعت، خلوص و تواضع! همیشه کلامش، نورانی به کلام تو بود و آراسته به زیور

۱- «رَبُّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّثْ أَفْئِدَتَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۲۵۰).

سخنان اولیای تو! افتخارش این بود که کلام تو را به زبان ساده برای دست‌پروردگانش بازگوید و آنان را به راهی فراخواند که تو در کتاب مقدست فرموده بودی.

مرحان او، بر هر آنچه اطمینان می‌یافت، چنان ثابت قدم بود که اعجاب همگان را برمی‌انگیخت. "ولایت فقیه" را ستون خیمه انقلاب، و روحانیت را "پدر جامعه" می‌شمرد و قائل به حزب و جناح گزایی نبود. چشم امید دانشجویان دانشگاهی که در بنا و حفظ آن، از جان خود مایه گذاشت، همواره به دستان پر مهر و قلب لبریز از خلوص او بود. مدیری لایق، پدری مهربان، هادی انسانی، ابل اطمینان بود. هرگز سیاست باعث نمی‌شد که اصول اخلاقی‌اش را زیر پا گذارد. دوست و دشمن، به انصاف، ادب، اخلاق و فروتنی‌اش گواهی می‌دادند. ساده بود، ولی در نهایت راست‌گویی و زیبایی و پاکیزگی. نقش او با عصا و شال و دستکش سفید و عباى روشنش، تا به امروز خاطرات ما زنده است!

او عاشق نماز بود و هر که آوای صلات او را می‌شنید، ناخودآگاه، احساس حلاوتی وصف‌ناشدنی می‌کرد. زمانی که کلام تو را برایمان تفسیر می‌کرد، به مزاح می‌فرمود: «ان شاء الله پس از ۱۲۰ سال که از این دنیا رخت بربسیم و رفیقیم، آنچه از اوصاف زیبای بهشت گفتند، با چشم خود خواهیم دید!». خدایا، او را در جنة برزخ، در جوار ابرار و مخلصان و شهدا جای ده.

از آنجایی که خود با جدیت به تحصیل و تهذیب پرداخته بود، با دانش‌جویان دانشگاه، اتمام حجت کرده بود که اگر به‌جّد درس نخوانند، حضورشان در دانشگاه اشکال شرعی خواهد یافت. کلامش گرم بود و کلاس‌های اخلاقی‌اش، پر از حضور پرنسنگ تو. همراه‌ترین و هم‌فکرترین دوست خود را شهید مطهری (ره) می‌دانست و از ایشان به بزرگی یاد می‌کرد.